

The historical evolution of Qashqai women's role in the carpet-weaving industry of Fars from the Pahlavi era to 2011

Fatemeh Yaripour^{1*},  Sareh Yaripour²

^{1*} - Master of Science in Iranology, History major, Faculty of Law, Political Science and History, Yazd University, Iran, fatemehyaripour@gmail.com.

² PhD in Biology, Department of Environmental and Biological Sciences, Faculty of Science, Forestry and Technology, University of Eastern Finland, Finland, yaripoursareh@gmail.com.

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Fars Province is one of the key centers of handicrafts in Iran, especially in the production of nomadic handwoven textiles, where Qashqai women have played a significant role. This study explores the role of Qashqai women in the carpet weaving industry of Fars from the Pahlavi era to 2011. It aims to analyze the historical trajectory of their participation and the effects of political, economic, and social changes on their activities. Two main questions guide this research: (1) How has the role of women in the carpet weaving industry of Fars evolved over time? (2) What impacts have political, economic, and social developments had on Qashqai women's participation in this industry? The hypothesis suggests that these developments—particularly after the Pahlavi period—have led to a decline in women's role and weakened their involvement in carpet weaving. The study is based on documentary and library sources, along with interviews with experts and practitioners in the field. Findings indicate that several factors, such as changes in nomadic lifestyles, rural-to-urban migration, higher education among nomadic girls, a decline in weaving skills among younger generations, economic hardship, low pay, and reduced carpet exports, have contributed to the decreased participation of Qashqai women. With the contraction of carpet weaving activities and shrinking market demand in Fars, women's presence in the industry has declined. If this trend continues, the traditional art of Qashqai nomadic carpet weaving may face the risk of extinction in the coming decades. Keywords: Qashqai, carpet-weaving, women.
Received: 06/04/2025	
Accepted: 08/07/2025	
Cite this article: Yaripour, Fatemeh; Yaripour, Sareh (2025) <i>The historical evolution of Qashqai women's role in the carpet-weaving industry of Fars from the Pahlavi era to 2011</i> , History of Industry, Vol 1, No 1, Autumn, 2025, pages: 1-24. DOI: 10.30479/HI.2025.21857.1009	
 © The Author(s). Publisher: Imam Khomeini International University	

***Corresponding Author:** Fatemeh Yaripour

Address: Yazd, Iran.

E-mail: fatemehyaripour@gmail.com

تحلیلی بر روند تاریخی فعالیت زنان قشقایی در صنعت قالی‌بافی فارس از دوره پهلوی تا سال

شمسی ۱۳۹۰

فاطمه یاری پور^{۱*}، ساره یاری پور^۲

^۱ کارشناسی ارشد ایران‌شناسی گرایش تاریخ، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ دانشگاه یزد، ایران، fatemehyaripour@gmail.com

^۲ دکتری تخصصی زیست‌شناسی، گروه علوم محیطی و زیستی، دانشکده علوم، جنگلداری و فناوری دانشگاه فلاند شرقی، فنلاند، yaripoursareh@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	استان فارس یکی از کانون‌های مهم صنایع دستی ایران، به‌ویژه در حوزه دستبافت‌های عشایری است که زنان ایل قشقایی در آن نقشی چشمگیر داشته‌اند. این پژوهش به بررسی نقش و حضور زنان قشقایی در صنعت قالی‌بافی فارس از دوره‌ی پهلوی تا سال ۱۳۹۰ ش می‌پردازد. هدف، تحلیل روند تاریخی مشارکت آنان و تأثیر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر فعالیت‌هایشان است. در همین راستا، دو پرسش اصلی دنبال شده‌اند: (۱) روند تاریخی فعالیت و نقش زنان در صنعت قالی‌بافی فارس چگونه بوده است؟ (۲) تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چه تأثیری بر نحوه مشارکت زنان قشقایی در این صنعت داشته است؟ فرض پژوهش بر این است که این تحولات، به‌ویژه پس از دوره پهلوی، سبب کاهش نقش و تضعیف مشارکت زنان در صنعت قالی‌بافی فارس شده‌اند. پژوهش با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، مصاحبه با کارشناسان و فعالان حوزه فرش انجام گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که عوامل گوناگونی، از جمله تغییر در سبک زندگی عشایری، مهاجرت روستاییان به شهر، افزایش تحصیلات دختران عشایر، کاهش مهارت‌های بافندگی در نسل جدید، مشکلات اقتصادی، پایین بودن سطح دستمزد و کاهش صادرات فرش، از مهم‌ترین دلایل کاهش مشارکت زنان قشقایی در صنعت قالی‌بافی بوده‌اند. با محدود شدن فعالیت قالی‌بافی در استان فارس و کاهش رونق بازار، ما شاهد حضور کم‌رنگ‌تر زنان بافنده در این صنعت هستیم و با ادامه این وضعیت، شاید در دهه‌های پیش رو، هنر بافت قالی عشایری قشقایی فارس در معرض منسوخ شدن قرار گیرد.
دریافت:	۱۴۰۴/۰۱/۱۷
پذیرش:	۱۴۰۴/۰۴/۱۷
واژگان کلیدی:	فارس، قشقایی، قالی‌بافی، زنان

استناد: یاری‌پور، فاطمه؛ یاری‌پور، ساره (۱۴۰۴)، تحلیلی بر روند تاریخی فعالیت زنان قشقایی در صنعت قالی‌بافی فارس از دوره پهلوی تا سال شمسی ۱۳۹۰، تاریخ صنعت، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۴۰۴، صص ۱-۲۴.



DOI: 10.30479/HI.2025.21857.1009

حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

*- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسئول): fatemehyaripour@gmail.com

مقدمه

صنایع دستی ایران، بخشی از میراث فرهنگی این سرزمین است که نسل به نسل منتقل شده و با زندگی روزمره مردم در پیوند است. از دوره قاجار، با ورود کالاهای صنعتی و سیاست های نادرست اقتصادی، بسیاری از صنایع دستی دچار افول شدند یا به شکل تزئینی و غیر کاربردی تغییر یافتند. با این حال، تلاش صنعتگران برای حفظ جنبه های هنری و کاربردی صنایع دستی، موجب تداوم برخی از آنها، از جمله قالی بافی شد؛ صنعتی که با وجود آسیب های فراوان، همچنان از مهم ترین اقلام صادراتی ایران پس از نفت محسوب می شود (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

استان فارس با تاریخی کهن، تنوع فرهنگی و حضور گسترده عشایر، از مراکز مهم تولید صنایع دستی در کشور است (ربیعی، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۱). فارس از مناطق مهم کوچ نشینی و عشایری است و ایل قشقایی یکی از بزرگ ترین ایل های ایران در این استان قرار دارد. در زندگی ایلی و عشایری، معیشت مبتنی بر دامداری است که بستری مناسب را برای تولید صنایع دستی متنوع، به ویژه فرش، گلیم و گبه فراهم کرده است. این تولیدات که با استفاده از مواد اولیه به دست آمده از فرآورده های دامی تهیه می شوند، از یک سو نیاز داخلی عشایر را تأمین می کنند و از سوی دیگر، با عرضه در بازار، منبع درآمدی برای آنها به شمار می روند. زنان عشایر در این میان نقش کلیدی دارند و عمده تولیدات دستی، به ویژه در حوزه بافته های داری، یعنی قالی، گلیم و گبه، حاصل تلاش آنان است. قالی بافی به عنوان فعالیتی هماهنگ با زندگی روزمره زنان عشایر، نه تنها موجب حفظ هنر سنتی آنان می شود، بلکه یکی از پایه های معیشتی خانواده ها را نیز شکل داده است؛ برای مثال، آنها می توانند در کارگاه های خانگی به قالی بافی بپردازند و ضمن انجام امور جاری خانه، با سرمایه ای اندک، نقش پررنگی در اقتصاد خانواده ایفا کنند.

هنر فرش بافی از مهم ترین صنایع دستی این استان است و بیشترین تعداد صنعتگر را در گروه بافته های داری، یعنی قالی، گلیم و گبه دارد (سوری میرزاوند، ۱۳۹۵: ۳۳). زنان ایل قشقایی همواره نقش محوری در صنعت قالی بافی فارس ایفا کرده اند. با این حال، فعالیت و جایگاه آنان در این حوزه، از دوره پهلوی تا سال ۱۳۹۰ ش، دستخوش تغییرات چشم گیری شده است. مسئله و هدف اصلی در این پژوهش، بررسی روند تاریخی فعالیت زنان و عوامل مؤثر بر تغییر مشارکت آنها است تا با شناخت این عوامل و تأثیر آنها بر فعالیت قالی بافی زنان قشقایی،

راهکارهایی برای حفظ، تقویت و استمرار این هنر بومی و همچنین اشتغال زنان ارائه شود؛ به بیان دیگر، این پژوهش درصدد پاسخ به دو پرسش اصلی است:

۱- روند تاریخی فعالیت و نقش زنان در صنعت قالی بافی فارس از دوره پهلوی تا سال ۱۳۹۰ ش چگونه بوده است؟

۲- تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر فعالیت و نحوه مشارکت زنان قشقای در صنعت قالی بافی فارس چه تأثیری داشته است؟

در راستای پاسخ به این پرسش‌ها، فرض بر آن است که تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از دوره پهلوی تا سال ۱۳۹۰ ش، سبب کاهش فعالیت و تضعیف نقش زنان قشقای در قالی بافی فارس شده است.

با وجود پژوهش‌هایی که در زمینه فرش دستبافت فارس و صنایع دستی این منطقه انجام شده است، بررسی جامع و مستقلى درباره نقش و جایگاه زنان فارس در صنعت قالی بافی از دوره پهلوی تا سال ۱۳۹۰ ش صورت نگرفته است. فارس از مراکز مهم تولید فرش دستبافت است و در این حوزه تحقیقات گوناگونی انجام شده است که ضمن اشاره به تاریخ و هنر فرش بافی، اشاراتی به زنان بافنده نیز داشته‌اند؛ برای مثال، کتاب *دستبافت‌های عشایری و روستایی فارس*، نوشته سیروس پرهام (۱۳۷۰)، در بخشی به بافندگی چادرنشینان پرداخته است. جمال زبانی (۱۳۹۵) در کتاب *هنرهای سنتی و صنایع دستی شیراز و ارژنگ ربیعی* (۱۳۹۶) در *هنر فارس در گذر زمان: کنکاشی در هنرهای سنتی و صنایع دستی فارس* نیز ضمن معرفی هنرهای سنتی فارس، اشاره‌ای مختصر به فعالیت زنان بافنده داشته‌اند. در برخی مقالات نیز با موضوع بررسی و شناخت ویژگی‌های قالی بافی ایل قشقای، اطلاعاتی درباره نقش زنان ارائه شده است؛ اما این اطلاعات کامل و جامع نیستند؛ برای نمونه، مقاله *تاریخ شفاهی بافت قالی روستایی و عشایری استان فارس*، نوشته سیده اکرم اولیایی طبایی (۱۴۰۰)، با رویکرد تاریخ شفاهی به بررسی فرایند تولید قالی در فارس پرداخته است. هرچند تمرکز اصلی بر هنر فرش بافی است، اما در بخش‌هایی نیز به نقش زنان در مراحل بافت فرش اشاره شده است. همچنین، اشکان رحمانی و مجیدرضا مقنی پور (۱۳۹۷) در مقاله *بررسی وضعیت قالی بافی شهرستان فیروزآباد در ده سال اخیر*، با تأکید بر تحولات شیوه‌های انتقال طرح و نقش روی قالی، تحولات تولید قالی و شیوه‌های انتقال طرح و نقش را در دوره‌های کوچ‌نشینی و

یک‌جانشینی بررسی کرده‌اند و بیانی مختصر از نقش و حضور زنان قالی‌باف در کارگاه‌های قالی‌بافی ارائه داده‌اند. در مجموع، اگرچه در بیشتر پژوهش‌های مرتبط با صنایع دستی و عشایر فارس، اطلاعاتی درباره فعالیت زنان قشقایی ارائه شده است، اما این اطلاعات پراکنده و جزئی است. این پژوهش می‌کوشد با تمرکز بر نقش زنان قشقایی قالی‌باف فارس، این خلأ مطالعاتی را پوشش دهد.

داده‌های این پژوهش با استفاده از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و کار میدانی (مصاحبه) به روش توصیفی - تحلیلی گردآوری شده‌اند.

۱. قالی‌بافی در فارس (۱۳۰۴ - ۱۳۹۰ ش)

استان فارس در قالی‌بافی سابقه‌ای دیرینه دارد. اگرچه فرش‌هایی که در دسترس است عمری بیش از سیصد سال ندارند، اما بر اساس شواهد تاریخی و رونق آن در دوران اسلامی می‌توان گفت که قالی‌بافی فارس حداقل از زمان ساسانیان رواج داشته است (جلالی، ۱۳۹۶: ۵). این صنعت فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذراند؛ اما با حضور ایل قشقایی در فارس در سده‌های نهم و دهم هجری قمری، هنر فرش‌بافی رونق دوباره‌ای گرفت و این هنر، از آن پس بیشتر در مناطق روستایی و عشایری متمرکز شد (حشمتی رضوی، ۱۳۹۵: ۲۵۳). به‌طور کلی، قالی‌بافی فارس شامل دو بخش اصلی است؛ قالی‌بافی عشایری و قالی‌بافی روستایی که وابسته به عشایر است و یک هنر - صنعت زنانه است.

در شهرهای فارس، تا پیش از اجرای سیاست اسکان عشایر که در دهه ۱۳۱۰ ش توسط رضاشاه پیگیری شد، شاهد رواج زیاد قالی‌بافی نیستیم. در شیراز، کارگاه‌های قالی‌بافی زیادی وجود نداشته و این شهر بیشتر از آنکه مرکز قالی‌بافی باشد، محلی برای خرید و فروش فرش و کالاهای مورد نیاز فرش‌بافی عشایر بوده است (عباسی، ۱۳۹۳: ۳). طبق اسناد موجود در سال ۱۳۰۹ ش در شیراز، تنها چهار کارگاه قالی‌بافی فعال بوده و کمتر از صد نفر بafنده داشته است (ساکما: ۳۵۰/۶۷۳۴: ۲).

در شهرهای شیراز، مرو دشت و دهکده‌های اطراف آن، بیشتر بafندگان در گروه بafندگان ایلیاتی قرار می‌گرفتند. در شهرستان فیروزآباد که امروزه یکی از مناطق مهم قالی‌بافی استان فارس محسوب می‌شود، تا پیش از اسکان اولین گروه از ایل قشقایی در این شهرستان و

روستاهای اطراف آن، قالی‌بافی رواج نداشت و به تدریج با سکونت قشقایی‌ها شاهد رواج قالی‌بافی هستیم.

با روی کار آمدن حکومت پهلوی، رضاشاه از صنعت قالی‌بافی حمایت کرد و چند نهاد برای آموزش، ساماندهی و بررسی مشکلات این صنعت تأسیس شد. این نهادها، کانون‌های عمده قالی‌بافی کشور، از جمله استان فارس را تحت پوشش قرار می‌دادند. در این دوران برای ترویج صنایع دستی و بهبود معیشت عشایر اسکان داده‌شده در فارس، تعدادی کارگاه‌های قالی‌بافی در شهرستان‌های استان فارس با کمک دولت ایجاد شد. شرکت فرش ایران در ایجاد این کارگاه‌های متمرکز، توسعه صنعت قالی‌بافی و آموزش صحیح قالی‌بافی، فعالیت‌های عمده‌ای داشت. در شهرستان‌هایی که استعدادهای فرش‌بافی محرز بوده است، شرکت تلاش می‌کرد تسهیلات در اختیار بافندگان قرار دهد تا باعث پیشرفت قالی‌بافی و آبادانی منطقه شود (ساکما، ۲۴۴/۶۸۵). تا اوایل دهه ۵۰ ش، این شرکت توانسته بود بر فعالیت‌های قالی‌بافی بیشتر آن شهرستان‌های فارس، از جمله آباءه، اقلید، سروستان، مرودشت، استهبانات، نی‌ریز و فیروزآباد، متمرکز شود (ساکما، ۳۵۰/۷۸۴۱).

در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، قالی‌بافی فارس با نوسانات و تغییراتی همراه بوده است؛ اما در سال‌های دهه ۶۰ ش تا اوایل دهه ۷۰ ش، افزایش صادرات فرش دستبافت بر صنعت فرش‌بافی فارس نیز تأثیر داشت و شاهد حضور نسبتاً فعال تولیدکنندگان و قالی‌بافان فرش هستیم. در واقع، این سال‌ها اوج رونق قالی‌بافی فارس بود. جهاد سازندگی، شرکت صنایع دستی جنوب، اتحادیه فرش دستباف، کمیته امداد امام خمینی و تولیدکنندگان شخصی در تولید و عرضه فرش دستبافت مشارکت داشتند (رحمانی و مقنی‌پور، ۱۳۹۸: ۱۸).

در حال حاضر، استان فارس از مهم‌ترین استان‌های تولیدکننده و صادرکننده فرش دستبافت است. به‌طوری که طبق آمار مرکز ملی فرش ایران، از کل صادرات فرش دستبافت کشور، تقریباً ۳٪ آن به استان فارس تعلق دارد. فارس، ۳/۲۴ درصد تولیدکننده کل کشور، ۸/۷۳ درصد بافنده کشور و ۳/۱۸ درصد سایر مشاغل مربوط را دارا است (مرکز ملی فرش ایران، ۱۳۸۹). شهرهای فیروزآباد، مرودشت، داراب، قیروکارزین، فسا و آباءه، از شهرهای مهم فارس در قالی‌بافی هستند. قالی‌فارس در سال ۲۰۱۰ میلادی (۱۳۸۹ ش) در فهرست میراث فرهنگی و معنوی بشر یونسکو ثبت شد.

۲. فرش بافی عشایری

عشایر پیشینه دیرینه‌ای در فرش بافی دارند و بافته‌های آن‌ها در قالی بافی فارس جایگاه ویژه‌ای دارد. فرش در خانه عشایر نشانه ثروت و شکوه چادرنشینی است و قالی، برجسته‌ترین دستبافت عشایری است. فرش‌های عشایری نقوش ویژه‌ای دارند که بازتابی از فرهنگ آنان است (اولیایی طبایی و میرزا امینی، ۱۳۹۷: ۹۰ و ۸۷). طرح قالی عشایری از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و ذهنی باف است. از طرفی دیگر، کوچ عشایر باعث می‌شود بافندگان با سایر اقوام ارتباط فرهنگی برقرار کنند و به تبادل سنت‌های بافندگی بپردازند (گریوانی و آشوری، ۱۳۸۶: ۱۲۷). دستباف‌های عشایر استان فارس شامل سه ایل قشقایی، خمسه و لرهای ممسنی و بویراحمد است.

ایل خمسه بیشتر از قشقایی‌ها به تجارت قالی می‌پردازد و بافته‌های این ایل به معروفی و مرغوبی بافته‌های قشقایی نیست. در ایلات ممسنی و لر نیز قالی بافی مانند عشایر قشقایی و خمسه رواج زیادی ندارد؛ اما قالی بافی هنر زنان قشقایی است. بافندگی قشقایی مانند سایر عشایر فارس، روی زمین و روی دارهای افقی و بدون نقشه صورت می‌گیرد. بافندگان هنگام بافت از قالیچه دیگری که به آن دستور می‌گویند الهام گرفته و کار بافت را انجام می‌دهند. همچنین برخی از بافندگان نیز از نقشه‌هایی استفاده می‌کنند که روی کاغذهای شطرنجی طراحی شده‌اند و به نقشه‌های شطرنجی معروف‌اند. امروزه قشقایی‌ها علاوه بر بافت قالی و قالیچه، برای نیاز خود یا بر اساس تقاضای بازار، رواسبی و خورجین و جارخت خوابی (مفرش) و گلیم ساده یا سوزنی* نیز می‌بافند. قالی‌های کله اسبی که بافت ایل قشقایی است، بین مردم شهرت دارد و کله‌های اسبی که روی ستون‌های موازی حاشیه فرش دیده می‌شود، یادآور سرستون‌های تخت جمشید است (زیانی، ۱۳۹۵: ۲۸-۲۶). قشقایی‌ها به بافت گبه‌های شیری نیز معروف هستند. در گبه‌های شیری نقش یک یا دو شیر بزرگ در میانه فرش یا چند شیر در ردیف‌های موازی بافته می‌شود که به نظر می‌رسد با توجه به تاریخ و فرهنگ و فارس و اهمیت شیر میان مردمان این سرزمین، طرح و بافت گبه‌های شیری از نوآوری‌های عشایر فارس باشد. در دوره پهلوی، قالی‌های باارزشی به بازار آمد که بخشی از هنر دست زنان قشقایی بود (حشمتی رضوی، ۱۳۹۵). نزدیک به ۱۲۰ تیره ایل قشقایی (کمتر از یک پنجم) تا پیش از اسکان

* هنر گلیم بافی سوزنی بیشتر بین عشایر رواج دارد. گلیم‌های سوزنی شبیه فرش هستند با این تفاوت که بدون پرز بوده و از نظر وزنی، سبک‌تر هستند. به لحاظ بافت شیوه‌ای متکامل‌تر و پیشرفته‌تر در مقایسه با بافت گلیم ساده دارند.

عشایر، به بافندگی مشغول بودند و این تعداد اکنون کمتر از ۱۵ تیره است (پرهام و آزادی، ۱۳۷۰: ۷۷). ایل قشقایی از چندین طایفه تشکیل شده است که شش طایفه مهم آن عبارت‌اند از عمله، فارسیمدان، دره‌شوری، شش‌بلوکی، کشکولی بزرگ و کشکولی کوچک که در میان آن‌ها، قالی‌بافی در طایفه کشکولی بزرگ از اهمیت بسیاری برخوردار است و بهترین بافندگان فارس از ایل قشقایی و طایفه کشکولی هستند (آذر پاد و رضوی، ۱۳۷۲: ۷۰).

نقش زنان بافنده قشقایی در قالی‌بافی فارس (۱۳۰۴ - ۱۳۹۰ ش)

با مطالعات انجام‌شده درباره فعالیت‌های قالی‌بافی زنان قشقایی، نقش آنان در دو گروه پدیدآورنده یا هنرمند و حامی و کارآفرین مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- زنان هنرمند (پدیدآورنده)

مردان ایل به دلیل خلق‌و‌خوی و خصلت عشایری ارتباطی با قالی‌بافی که از دیدگاه آن‌ها ماهیتی زنانه داشت، برقرار نمی‌کردند و بافندگی یک شغل خانگی محسوب می‌شد که بر دوش زنان بود؛ بنابراین، مردان در بافندگی فرش دستبافت نقشی نداشتند و بافنده مرد در استان فارس بسیار کم بوده است. در میان عشایر فارس، قالی‌بافی هنر زنان ایل قشقایی و طایفه شش‌بلوکی بزرگ‌ترین طایفه بافنده ایل است (پرهام ۱۳۷۵: ۲۹)؛ اما نامورترین بافندگان قشقایی از طایفه کشکولی هستند.

با سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی و چند ملیتی در صنعت فرش ایران، از اوایل قرن سیزدهم شمسی، قالی‌بافی در بیشتر مناطق کشور، مانند اراک، کرمان، اصفهان، خراسان و تبریز، به یک صنعت و تجارت گسترده تبدیل شده و نظام تولید دستمزدی بر آن حاکم بود. مهم‌ترین این شرکت‌ها عبارت بودند از:

- شرکت انگلیسی _ سوئسی زیگلر که در سال ۱۸۷۸ در شهر سلطان‌آباد (اراک امروزی) تأسیس شد.

- شرکت ایتالیایی _ انگلیسی برادران کاستلی.

- شرکت تجارت قالی مشرق زمین نیویورک که با سرمایه‌گذاری بین‌المللی انگلیس، ایتالیا، روسیه و آلمان تأسیس شد.

- شرکت فرش شرق لندن که شرکتی انگلیسی - یونانی بود و در کرمان آغاز به کار کرد. نیروی کار این صنعت، کودکان، دختران و زنان بودند که با پرداخت حداقل دستمزد در کارگاه‌های گروهی یا در کارگاه‌های خانگی کار می‌کردند؛ اما در فارس تا پیش از حکومت پهلوی خبری از کارگاه‌های گروهی نبود. قالی‌بافی به همان صورت ایلداتی ادامه داشت و تبدیل به یک تجارت گسترده نشده بود. در واقع، این هنر - صنعت بخشی از فعالیت روزانه زنان عشایری را شامل می‌شد و هدف از تولید آن‌ها در وهله اول، مصرف خانوار بود نه کسب درآمد و تجارت. در عشایر قشقایی تجارت و فروش دستباف‌های زنان و دختران کار پسندیده‌ای نبود و به‌ندرت این کار را انجام می‌دادند (پرهام، ۱۳۷۵: ۳۵). در ایل قشقایی هنر قالی‌بافی زنان بسیار باارزش بود و بهترین فرش‌ها را یا در چادر نگهداری می‌کردند یا در عروسی و جشن‌ها هدیه می‌دادند (دانشور، ۱۳۷۴: ۵۷).

در زندگی کوچ‌نشینی، بیشتر کارها بر دوش زنان بود. آن‌ها علاوه بر امور مربوط به بچه‌داری و خانه‌داری، پرورش و نگهداری گوسفندان، تولید فرآورده‌های دامی و صنایع دستی را نیز بر عهده داشتند. زنان پس از فراغت از کارهای ایل، مشغول بافتن سیاه‌چادر، زیراندازها، رخت‌خواب‌پیچ‌ها و سایر ملزومات زندگی عشایری می‌شدند. از مهم‌ترین دستباف‌های ایل، قالی بود و زنان از همان کودکی در کنار دار قالی بزرگ شده و بافتندگی را از مادر و مادر بزرگ‌هایشان یاد می‌گرفتند. با توجه به مشغله زیاد زنان ایل، آن‌ها وقت زیادی برای بافت قالی نداشتند و بیشتر از دو قالی در طول سال نمی‌بافتند. تقریباً تمام مراحل تولید یک فرش به‌جز پشم‌زنی گوسفندان و در مواردی بر دار کردن فرش‌های بزرگ، کاری زنانه بود. پس از آنکه مردان ایل، پشم گوسفندان را می‌زدند، زنان پشم‌ها را شسته و خشک می‌کردند. سپس به کار ریسندگی پشم‌ها مشغول می‌شدند و در بیشتر اوقات، دوک‌های ریسندگی در دست داشتند و در حال ریسیدن پشم‌ها بودند. پس از آماده شدن پشم‌ها، آن‌ها را با مواد طبیعی رنگ‌زایی (روناس، پوست گردو و انار و سایر گیاهان کوهی) که از طبیعت جمع‌آوری کرده بودند، رنگ می‌کردند. زنان قشقایی بدون نقشه یا طرحی، به‌صورت ذهنی باف شروع به بافتن می‌کردند و طرح‌ها و رنگ‌های دستباف‌ها بازتابی از احساسات و آرزوهای دختران و زنان ایل بود. دستباف‌های زنان در زندگی عشایری جایگاه مهمی داشت و یکی از آرزوهای دختران دم‌بخت

ایل این بود که قالیچه جهیزیه خود را بافته و به خانه شوهر ببرند (آذر پاد، حشمتی رضوی، ۱۳۸۳: ۲۲۹).

با اجرای طرح اسکان و یک‌جانشینی عشایر در دوره پهلوی اول، اقتصاد عشایر که بر دامداری و دامپروری استوار بود، به شدت آسیب دید و از طرفی دیگر، شورش‌هایی که در اعتراض به این طرح صورت گرفت، ایل قشقایی را از لحاظ اقتصادی به شدت ضعیف کرد. در طرح اسکان اجباری عشایر به حاشیه شهرها و روستاها، کشاورزی جایگزین شغل اصلی آنان، یعنی دامداری شد. سبک زندگی روستایی و کشاورزی برای عشایر که همه عمر خود را در حال کوچ گذرانده بودند و به کشت و زراعت آشنایی چندانی نداشتند، بسیار سخت بود. با مرور زمان بسیاری از مشاغلی که به زندگی عشایری وابسته بود، از بین رفت و مردان ایل در تأمین معاش خانواده دچار مشکل شدند. از سوی دیگر، شرایط بد اقتصادی فارس در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم سبب شده بود بسیاری از مردم عشایر در فقر زندگی کنند. در این شرایط، تولیدات صنایع دستی زنان مهم‌ترین منبع درآمد خانوار بود (گريوانی و آشوری، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

با افزایش فروش دستبافت‌ها میان عشایر اسکان‌یافته، شاهد روند تدریجی تجاری شدن تولیدات هستیم. تا اینکه در اواسط دهه ۳۰ ش، تجارت گسترده قالی در شهرستان فیروزآباد که محل اسکان ایل قشقایی بود، شکل گرفت. خان‌های قشقایی چندین کارگاه قالی‌بافی راه‌اندازی کردند و بافندگان قشقایی در این کارگاه‌ها مشغول به کار شدند (پرهام، ۱۳۷۵: ۳۶). سپس در ابتدای دهه ۴۰ ش روستای جایدشت فیروزآباد به مرکز تولید فرش دستبافت و مقر قالی‌بافان برجسته تبدیل شد. در این روستا، خانواده‌هایی که در بافت فرش تبحر داشتند، مانند خانواده‌های محمدی کشکولی و عطایی، در خانه‌های خود کارگاه‌های قالی‌بافی دایر کردند و زنان قشقایی برای کار به این روستا می‌رفتند (شهبازی، درنا: ۱۴۰۰/۴/۲۶). علاوه بر کارگاه‌های خصوصی، همان‌طور که قبلاً بیان شد، دولت نیز برای کمک به وضعیت معاش و اشتغال‌زایی عشایر اسکان‌یافته، چندین کارگاه قالی‌بافی متمرکز تأسیس کرد. قالی‌بافان در این کارگاه‌ها به صورت روزانه دستمزد می‌گرفتند؛ در صورتی که تا پیش از این، بافندگان قشقایی از پيله‌ورها (آن‌هایی که برای فروشندگان فرش کار می‌کردند) یا واسطه‌ها مبلغی را به عنوان مساعده دریافت و شروع به بافت می‌کردند. پس از اتمام کار، واسطه‌ها آن را با قیمت بسیار پایین می‌خریدند و به تاجران در شهرها با قیمت بسیار بالاتری می‌فروختند.

قالی‌بافی زنان که تا پیش از این یک فعالیت هنری محسوب می‌شد، به فعالیتی اقتصادی تبدیل گردید. تا آنجا که در بعضی از طایفه‌ها زنان تمام‌وقت پشت دارهای قالی نشسته و مشغول بافتن بودند. همچنین با افزایش تجارت فرش، در مراحل بافت توسط زنان نیز تغییراتی حاصل شد. همان‌طور که گفته شد، تمام مراحل بافت فرش با دست و توسط زنان انجام می‌شد که بسیار زمان‌بر بود. با تأسیس اولین کارخانه نساجی فارس در سال ۱۳۱۰ ش در شیراز و ورود ماشین‌های نخ‌ریسی، مواد اولیه ماشینی روانه بازار شد. تا دهه ۳۰ ش نخ‌های دست‌ریس در قالی‌بافی عشایری استفاده می‌شد؛ اما با گسترده شدن کارگاه‌های تجاری و افزایش تولیدات فرش، زنان بافنده باید در مدت‌زمان کوتاهی فرش را بافته و تحویل تولیدکننده می‌دادند که با جایگزین کردن مواد اولیه ماشینی به جای نخ‌ریسی دستی، این امر محقق شد. در راستای هماهنگی فرش‌های تولید شده با سلیقه و نیاز بازار خارجی‌ها، زنان که تا پیش از این بدون نقشه و به صورت ذهنی می‌بافتند، از این پس با نقشه و طرح‌های آماده کار می‌کردند که قدرت خیال‌پردازی آنان را نیز محدود می‌کرد. از طرفی دیگر، به تدریج رنگ‌های شیمیایی جایگزین رنگ‌های طبیعی شد که زنان با جمع‌آوری گیاهان رنگ‌زا از طبیعت، آن‌ها را تولید می‌کردند و در ابعاد تجاری این صنعت، نقش رنگ‌رزی بر عهده مردان قرار گرفت (رجبی، فاطمه: ۱۴۰۰/۴/۱۰).

از اواسط دهه ۴۰ ش، حضور دختران عشایر در اجتماع بر فعالیت آنان در هنر - صنعت قالی‌بافی تأثیر گذاشت. مهم‌ترین عامل تحرک اجتماعی زنان عشایر، تحصیل و فراگیری دانش بود. آموزش نوین از جمله مواردی بود که در جامعه عشایری مطرح و از اواسط دهه ۳۰ ش آموزش عشایری با تلاش‌های محمد بهمن بیگی که خود از ایل قشقایی در فیروزآباد بود، انجام شد. دختران که تا سال‌ها پیش بر اساس نظام حاکم بر ایل و آداب و سنت‌های عشایری فقط در حیطه وظایف ایل یعنی امور خانه‌داری، ریسندگی و بافندگی فعالیت می‌کردند، به شغل‌های معلمی و مامایی روی آوردند؛ هرچند که محل کارشان در محدوده ایل بود. با افزایش سطح تحصیلات و راه یافتن به مشاغل جدید، فعالیت دختران در قالی‌بافی و سایر دستباف‌ها کاهش یافت.

سال ۱۳۴۹ ش در راستای حفظ و نگهداری سنت قالی‌بافی قشقایی، نخستین مرکز آموزش قالی‌بافی دختران باهدف آموزش و تشویق دختران عشایر به قالی‌بافی با همت محمد بهمن

بیگی در شیراز تأسیس شد. سالانه از میان داوطلبان، حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر انتخاب شده و به این مرکز می‌آمدند. این دختران از طوایف مختلف قشقای، لر، عرب، باصری و غیره، بودند که تحت آموزش استادان قالی‌باف قشقای قرار می‌گرفتند. آن‌ها طی یک سال قالی‌بافی را می‌آموختند و پس از پایان دوره، مواد اولیه و دار قالی در اختیار هنرجوها قرار می‌گرفت (گریوانی و آشوری، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

از آنجایی که در فارس بیشتر تولیدات غیر متمرکز بوده است و یک بافنده ممکن بود برای چند تولیدکننده کار کرده باشد یا تولیدکننده خودش بافنده باشد، آمار دقیقی از تولیدکنندگان یا بافندگان در دست نیست؛ اما همان‌طور که گفته شد، تا پیش از اسکان عشایر، زنان شهری و روستایی فارس در هنر قالی‌بافی نقش چندانی نداشتند و در روستاهایی که در مجاورت کوچ عشایر بودند، اندک فعالیت‌های قالی‌بافی صورت می‌گرفت. با رونق گرفتن صنعت قالی‌بافی فارس در پی اسکان عشایر قشقای در روستاها و حاشیه شهرها، این صنعت بیشتر در مناطق روستایی متمرکز شد تا مناطق شهری. بر اساس آمار سال ۱۳۳۵ شمسی، در شیراز فقط ۱۵/۹ درصد از خانوار شهری در کارگاه‌های خانگی به قالی‌بافی مشغول بودند؛ در حالی که این رقم در مناطق اطراف شهر به ۵۳/۴ درصد می‌رسد (آذر پاد و حشمتی رضوی، ۱۳۸۳: ۱۱۴). تا آنجا که طبق آمار مربوط به سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵ شمسی، زنان روستایی بیشترین نقش را در صنعت قالی‌بافی داشتند و از جمع کل خانوار فعال در قالی‌بافی خانگی فارس، حدود ۷۹ درصد از آن‌ها در کارگاه‌های خانگی روستایی و ۲۱ درصد در کارگاه‌های خانگی شهری فعالیت می‌کردند (همان: ۲۴۱).

پس از انقلاب، تولیدکننده‌ها یا واسطه‌ها و دلالان فرش بر کارگاه‌های خانگی متمرکز شدند. شیوه تولید به این شکل بود که معمولاً یکی از زنان قالی‌باف به‌عنوان نماینده یا سرپرست سفارش‌ها را دریافت می‌کرد و مواد اولیه، مانند نخ یا گاهی دار قالی را در اختیار سایر زنان قالی‌باف قشقای که در خانه کار می‌کردند، می‌گذاشت. همچنین بر کار آن‌ها نیز نظارت کرده و اگر ایراداتی بود، برطرف می‌کرد. پس از اتمام بافت، نماینده آن‌ها را جمع‌آوری کرده و به سفارش‌دهنده تحویل و دستمزد را می‌گرفت و با سایر زنان قالی‌باف تسویه می‌کرد؛ البته نماینده در ازای کار نظارت و سرپرستی مبلغ بیشتری می‌گرفت (غفاری، بسی: ۱۴۰۰/۴/۵).

با فعالیت‌های کمیته امداد امام خمینی و سازمان جهاد سازندگی از اوایل دهه ۶۰ ش، بسیاری از بافندگان تحت پوشش این سازمان‌ها قرار گرفتند. کمیته امداد امام خمینی مواد اولیه را در اختیار بافندگان تحت پوشش قرار می‌داد و سپس قالی‌های بافته‌شده توسط تاجران فرش در تهران قیمت‌گذاری و قیمت نهایی به بافنده اعلام می‌شد. در صورت موافقت با قیمت اعلام‌شده، بافنده آن را فروخته و سود واقعی را دریافت می‌کرد. دریافت سود واقعی و همچنین دریافت مساعده هنگام بافت باعث می‌شد که بافنده‌ها تمایل بیشتری برای همکاری با این سازمان داشته باشند که تا حدودی باعث کم‌رنگ شدن حضور دلالان فرش شد (رحمانی و مقنی‌پور، ۱۳۹۸: ۱۱).

از اواخر دهه ۶۰ تا اوایل دهه ۷۰ ش، با افزایش صادرات فرش دستباف، تولیدات فارس نیز توسعه پیدا کرد که به دنبال آن شاهد افزایش فعالیت گسترده‌تر زنان بافنده قشقایی در هنر قالی‌بافی هستیم. بر اساس تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های انجام‌شده در این پژوهش با کارشناسان و تولیدکنندگان صنعت قالی‌بافی، از اواخر دهه ۷۰ ش به بعد، از یک سو با کاهش صادرات به دلیل افزایش رقبا در بازارهای جهانی و افزایش تحریم‌ها روبه‌رو بودیم و از سوی دیگر، افزایش مهاجرت روستاییان به شهرها، فعالیت‌های اجتماعی زنان و اشتغال در شغل‌های دولتی و خدماتی، دستیابی روستاییان به منابع معیشتی جدید در بخش‌های اقتصادی و کاهش آموزش نسل به نسل مهارت‌های قالی‌بافی، فعالیت زنان قشقایی نیز در هنر - صنعت قالی‌بافی کاهش یافته است (رجبی، فاطمه: ۱۴۰۰/۴/۱۰؛ ربیعی، ارژنگ: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰). بر اساس داده‌های اداره کل امور عشایر استان فارس، در دهه هشتاد تا اوایل دهه نود، آن دسته از زنان قشقایی به قالی‌بافی می‌پرداختند که هم‌زمان از سن بیشتر و سطح سواد کمتری برخوردار بودند. بیشتر زنان قالی‌باف عشایر از قشر بی‌سواد یا کم‌سواد بودند؛ البته اقلیت تحصیل‌کرده‌ای نیز به کار بافندگی می‌پرداختند. بیشترین انگیزه زنان عشایر برای تولید دستباف‌هایی مانند قالی، فروش بوده است (سازمان امور عشایر، ۱۳۹۰).

با وجود آنکه زنان نقش اصلی را در فرایند تولید قالی ایفا می‌کنند، اما در هنر قالی‌بافی، نام و اعتبار بیشتر نصیب تولیدکنندگان و تاجران می‌شود تا بافندگان زنی که در گمنامی به کار خود ادامه می‌دهند. در دو دهه گذشته، با اقداماتی که از سوی مرکز ملی فرش برای شناسایی و معرفی بافندگان برتر صورت گرفت، تا حدودی نام هنرمندان قالی‌باف برجسته شده است. در

فارس، هنرمندان قالی باف، مثل آذر نکیسایی و عشرت بهمن نژاد، توانستند عنوان قالی باف برتر را در دهه ۷۰ و ۸۰ ش کسب کنند که در دهه ۹۰ صورت گرفته است. از دیگر هنرمندان قالی باف به نام فارس می توان از فاطمه و شیرین محمدی کشکولی نام برد که به ترتیب در رشته گلیم قشقایی و رشته فرش ماهی درهم قشقایی، مهر اصالت یونسکو را دریافت کردند (کشکولی: ۱۴۰۰/۳/۸).

۲- زنان حامی و کارآفرین

زنان قالی باف قشقایی در گذشته بیشتر در نقش بافنده در کارگاه فعالیت می کردند و معمولاً کارگاه ها زیر نظر مردان اداره می شد؛ البته در مواردی هم زنانی که دارای تجربه و مهارت بالایی بودند، به سرکارگری و سرپرستی کارگاه ها منسوب می شدند.

همان طور که در قسمت های پیش بیان شد، تجارت گسترده فرش فارس از شهر فیروزآباد آغاز شد و در دهه ۱۳۴۰ ش، روستای جایدشت به یکی از مراکز اصلی تولید فرش دستباف تبدیل گردید. تا آن زمان صاحبان اصلی کارگاه ها و کارفرمایان مردها بودند که علاوه بر کار تولید، فروش و تجارت فرش را نیز انجام می دادند.

البته پیش از شکل گیری کارگاه های تجاری در فیروزآباد، برخی از زنان طبقه ایلخانی اقدام به راه اندازی کارگاه های خانگی کرده بودند و فاخرترین قالی های قشقایی در این کارگاه ها تولید می شد؛ از جمله، جهان بی بی، مادرزن ایلخان قشقایی صولت الدوله و نوه اش فرخ بی بی، در اواخر دهه ۱۳۲۰ ش و اوایل دهه ۱۳۳۰ ش در کارگاه های خود شاهکارهایی از قالی قشقایی پدید آوردند؛ مانند دو قالی با مساحتی بیش از ۱۸ مترمربع که به دستور فرخ بی بی قشقایی بافته شد (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۳۲).

با گسترش تولیدات در این منطقه، زنان به تدریج در عرصه تولیدات وارد شدند و توانستند هرچند اندک، فرش تولید کنند. این زنان با همکاری همسرانشان فعالیت می کردند. بدین شکل که تولیدات را زنان انجام می دادند و فروش آن با مردان بود. اغلب تولیدات این زنان در حد وسیع نبوده؛ به همین دلیل اطلاعی از همه آنها در دست نیست. بانو صغری شیرینی و بانو کیانی، از جمله زنانی بودند که در منطقه فیروزآباد، تولیدات فرش را بر عهده داشتند (درنا شهبازی: ۱۴۰۰/۴/۲۶).

پس از انقلاب اسلامی شاهد حضور تعداد بیشتری از زنان در عرصه کارآفرینی و تولیدات فرش هستیم. از مهم ترین عوامل زمینه ساز حضور زنان در این عرصه، آموزش بود. زنان تحصیل کرده کمتر به قالی بافی می پرداختند و به دنبال فرصت های شغلی در اجتماع بودند؛ اما در این میان زنانی بودند که با داشتن تحصیلات عمومی، پیشینه خانوادگی در قالی بافی و مهارت های لازم در بافندگی، علاقه مند به کار در این صنعت بودند. از سوی دیگر، برخی زنان عشایری بافنده تمایل به راه اندازی کسب و کار داشتند تا بتوانند دستبافت های خود را به فروش برسانند؛ اما از سواد و اطلاعات کافی در این زمینه برخوردار نبودند. این موضوع زنان دسته اول را به سوی کارآفرینی و ایجاد کارگاه های متمرکز و نیمه متمرکز سوق داد. آن ها معمولاً در کنار کار تولیدات، در کارگاه ها و همچنین به عنوان مربی صنایع دستی در آموزشگاه ها به آموزش قالی بافی نیز می پرداختند.

از برجسته ترین بانوان قشقایی تولیدکننده فرش فارس طی دهه های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ ش، می توان خانم ها آذرمیدخت شهبازی، مرحوم مهتاب شهبازی و آذر نکیسایی را نام برد. همچنین درنا شهبازی از سال ۱۳۷۲ تا سال ۱۳۸۰ ش تولیدات گسترده فرش را در فیروزآباد داشت. در دهه ۸۰ شمسی، بانو مهربانو صیادی پور به فعالیت گسترده در این صنعت پرداخت. در سال های نزدیک تر، منیژه طیبی پور در تولید فرش و گلیم فعال بود (شهبازی، درنا: ۲۶/ ۴/ ۱۴۰۰؛ رجبی، فاطمه: ۱۰/ ۴/ ۱۴۰۰).

البته در سال های اخیر چندین بانو کارآفرین در حوزه تولید، فروش و آموزش فعال بوده اند و در حال حاضر از تولیدکنندگان بزرگ فرش فارس هستند؛ اما معرفی آن ها شامل بازه زمانی این پژوهش نمی شود. این پژوهش در تلاش بود تا با تمامی زنان فعال و کارآفرینان شناخته شده مصاحبه کند؛ اما به دلیل دسترس نبودن همه این افراد، این هدف به طور کامل محقق نشد. در ادامه چند تن از بانوان کارآفرین و مربی فارس که با فعالیت های خود در اعتلای این صنعت نقش بسزایی داشتند، معرفی می شوند.

- عشرت بهمن نژاد

از شاخص ترین چهره های هنرمند کشوری در زمینه بافت و طراحی فرش دستباف در دو دهه اخیر است. این بانوی قشقایی فارغ التحصیل رشته فرش است. همچنین هنر طراحی فرش را نیز زیر نظر استاد فرشچیان فرا گرفته است. عشرت بهمن نژاد توانسته است با ثبت ۸ گره جدید در

بافت فرش، گواهی ثبت اختراع گره در کشور را دریافت کند و در سال ۱۳۸۶ ش از سوی مرکز ملی فرش به‌عنوان بافنده برتر معرفی شد. وی در نمایشگاه‌های متعدد بین‌المللی حضور داشته و بسیاری از آثار این هنرمند در موزه‌های روسیه و آلمان نگهداری می‌شود. بافت نخستین فرش برجسته دو رو، تأسیس کارگاه آموزشی و فعالیت‌های کارآفرینی از دیگر اقدامات وی است.

– آذر نکیسایی

آذر نکیسایی از کارآفرینان و بافندگان برتر فارس و در حال حاضر، رئیس اتحادیه طراحان و تولیدکنندگان قالی دستباف استان است. وی متولد سال ۱۳۳۵ ش در شیراز است. بافت قالی و گلیم را در کودکی نزد مادر آموخت و پس از مدتی به بافت انواع دستباف‌های عشایری مسلط شد. با مهارتی که در بافت فرش داشت، توانست در سال ۱۳۷۰ ش عنوان قالی‌باف نمونه را کسب کند. در سال ۱۳۷۲ ش با گردآوری گروهی از زنان بافنده عشایری در جایدشت فیروزآباد، شرکت تعاونی فرش خود را تأسیس کرد؛ البته طبق گفته وی، تعاونی در سال ۱۳۵۵ شمسی شکل گرفت؛ اما صدور مجوز و ثبت آن تا سال ۱۳۷۲ شمسی طول کشید. اشتغال‌زایی برای زنان بافنده، احیا و ترویج طرح‌های اصیل قشقایی و به‌کارگیری روش‌های سنتی بافت، از اهداف راه‌اندازی این تعاونی بوده است. این شرکت در ابتدا با کمتر از ۳۰ بافنده کار خودش را شروع کرد؛ اما توانست تا اواخر دهه ۷۰ ش حدود ۷۰۰ بافنده را زیر پوشش خود قرار دهد. از دیگر فعالیت‌های وی شرکت در نمایشگاه‌های مختلف صنایع دستی و فرش دستباف داخل یا خارج از کشور، صادرات و آموزش بوده است. کسب دو بار عنوان تعاونی برتر، دو دوره کارآفرین برتر و دریافت مهر اصالت یونسکو، از دیگر عناوینی است که آذر نکیسایی در طی پنج دهه فعالیت در هنر – صنعت فرش‌بافی کسب کرده است (نکیسایی، آذر: ۱۴۰۰/۴/۱۵).

– درنا شهبازی

درنا شهبازی از بافندگان ماهر صنعت بافندگی دستباف‌های داری و مدیر سازمان صنایع دستی، گردشگری و میراث فرهنگی فیروزآباد، متولد سال ۱۳۴۵ ش در فیروزآباد است. در ایل قشقایی آموختن هنر به‌ویژه بافته‌های اصیل قشقایی را به دختران ضروری می‌دانستند؛ بنابراین، از ۱۲ سالگی در کنار مادرش شروع به یادگیری دستباف‌های عشایری به‌ویژه قالی کرد. از آنجایی که مادرش از تولیدکنندگان کوچک قالی در فیروزآباد بود، همراه با آموختن بافت قالی به کار تولیدات نیز آشنا شد و در ابتدای دهه ۷۰ شمسی با راه‌اندازی کارگاه‌های نیمه‌متمرکز کارش را

شروع کرد. از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰ ش تولیدات بسیار گسترده‌ای داشت. از ابتدای دهه ۸۰ ش از یک سو با شرایط حاکم بر بازار فرش دستبافت و کاهش صادرات، از تولیدات کارگاه‌ها کاسته شد و از سوی دیگر، به دلیل نداشتن فروشگاه برای عرضه مستقیم محصولات به خریداران و فروش به واسطه‌ها، سود کمتری از تولیدات به دست آمد و چون از نظر وی دستمزد واقعی بافندگان پرداخت نمی‌شد، بنابراین تصمیم به تعطیلی کارگاه گرفت. پس از آن با عنوان مربی صنایع دستی به آموزش دستبافت‌ها پرداخت و با حمایت مدیر کل وقت سازمان صنایع دستی، انواع و اقسام دستبافت‌هایی را که در ایل قشقایی بافته می‌شد، به هنرجویان به‌طور رایگان آموزش داد و پس از پایان آموزش، مواد اولیه را در اختیار هنرجوها قرار داده تا کار بافت را شروع کنند. یکی از ارزنده‌ترین کارهای درنا شهبازی، جمع‌آوری دستبافت‌های منسوخ‌شده قشقایی بود. برخی از دستبافت‌ها، مانند شیشه درمه، به این دلیل که بافته‌های ظریفی بودند و بافتن آن‌ها نیاز به وقت زیادی داشت، همه زنان ایل قادر به انجام آن نبودند و معمولاً بانوانی که به آن‌ها بی‌بی (همسر و دختران ایلخانان) گفته می‌شد، آن‌ها را می‌بافتند؛ بنابراین، افراد کمی به بافتن آن‌ها آشنایی داشتند. پس از پیدا کردن بافنده‌هایی که آن‌ها را بلد بودند، آموزش آن را شروع و بسیاری از دختران و زنان قشقایی حتی زنان مسن بالای ۷۰ سال از آن استقبال کردند. شایان ذکر است تحصیلات دانشگاهی وی مرتبط با قالی‌بافی نیست؛ اما در زمینه قالی‌بافی مطالعات بسیاری داشته و با شرکت در آزمون‌های فنی و حرفه‌ای مدارک مرتبط با فرش‌بافی را گرفته است (شهبازی، درنا: ۱۴۰۰/۴/۲۶).

وضعیت بهداشتی کارگاه‌های قالی‌بافی و شرایط کاری بافندگان

در فارس با تجاری شدن صنعت قالی‌بافی و ایجاد کارگاه‌های خصوصی و عمومی (دولتی) در شهرها و روستاها، نظام تولید دستمزدی بر آن حاکم شد. کارگاه‌های عمومی به‌صورت متمرکز و توسط دولت، زیر نظر شرکت سهامی فرش ایران تأسیس شد؛ اما کارگاه‌های خصوصی زیر نظر کارفرمایان شخصی که همگی مرد و بیشتر تاجران فرش بودند، اداره می‌شد. به‌کارگیری کودکان زیر ۱۲ سال، وضعیت بهداشتی نامناسب، دستمزد پایین و عدم بیمه بافندگان، از مشکلات و معضلات شرکت‌های خصوصی بوده است. در گزارش‌های بازرسان اداره کار، نمایندگان شرکت فرش و کارشناسان قالی‌بافی طی سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ ش به‌وفور به این مشکلات اشاره شده است.

به‌کارگیری کودکان بافنده در شرکت‌های عمومی نیز مشاهده شده است. علاوه بر عدم رعایت قانون ممنوعیت کار افراد زیر ۱۲ سال، سایر قوانین کار نیز در برخی از شعبه‌های شرکت سهامی فرش فارس به‌درستی اجرا نمی‌گردید. برپایی کارگاه‌های روستایی در مجاورت طویله و در اتاق‌های گلی، قرار گرفتن دارهای قالی غیر استاندارد که در آینده سبب مشکلات ستون فقرات و بیماری‌های استخوانی پاها در بافنده‌ها می‌شد و همچنین دستمزدهای بسیار پایین، از دیگر موارد عدم اجرای قانون بود.

در بازرسی اداره کار از کارگاه‌های شرکت فرش شعبه فیروزآباد در سال ۱۳۵۰ ش، عدم اجرای قوانین کار و آیین‌نامه‌های مربوط در بسیاری از کارگاه‌ها گزارش شده است. اتاق‌های کار فاقد نور و تهویه، عدم رعایت بهداشت عمومی در کارگاه‌ها، نبود توالت‌ها و حمام بهداشتی و درخواست تأسیس توالت مجهز به سیفون و حمام مجهز به دوش آب گرم و سرد، پرداخت حداقل دستمزد ۶۰ ریال در ۸ ساعت کار روزانه در صورتی که حداکثر دستمزد روزانه پرداختی به بافندگان ۵۰ ریال بود، پرداخت مزد در روزهای تعطیل بر اساس قانون کار و همچنین درخواست تحویل رایگان دو دست لباس کار به کارگران در طول سال، از جمله این موارد بود (ساکما، ۹۸/۲۲۰/۱۸: ۲ و ۱).

همچنین در گزارشی مربوط به سال ۱۳۵۰ ش از طرف فرمانداری فیروزآباد به استانداری فارس، درباره وضعیت تأسف‌برانگیز بافندگان در پی بازدید از کارگاه‌های قالی‌بافی شرکت فرش در یکی از روستاهای تابع، چنین آمده است:

«وضع کارگاه‌های موجود از هر جهت رقت‌انگیز و بافندگان فرش با وضعی تأثرآور و غیر بهداشتی که در اتاق‌های گلی و مرطوب و محروم از نور کافی روز و شب جان می‌کنند و دستمزدی که از طرف شرکت به آنان داده می‌شود، روزانه حداقل ۵ ریال و حداکثر ۳۵ ریال و حاصل کار همین بافندگی بیچاره را شرکت به قرار هر مترمربعی هشت هزار ریال عرضه می‌کند و ملاحظه می‌فرمایند شرکت فرش در کارگاه‌های قالی‌بافی این حوزه نوعی استثمار ایجاد کرده است...» (ساکما، ۹۸/۲۲۰/۱۸: ۹).

در دهه ۵۰ شمسی، معمولاً بافندگانی که در کارگاه‌های خصوصی کار می‌کردند، از مزایای بیمه و قوانین اداره کار برخوردار نبودند؛ اما در کارگاه‌های عمومی (دولتی) وضعیت تا حدودی بهتر بود. بافندگان کارگاه‌های متمرکز مشمول بیمه و قوانین کار می‌شدند و حق بیمه آن‌ها به

سازمان بیمه اجتماعی پرداخت می شد تا از مزایای آن استفاده کنند (ساکما، ۱۸/۲۲۰/۹۸: ۶). با وقوع انقلاب اسلامی و بحران های پیش آمده در سال های بعد، بررسی وضعیت و مشکلات قالی بافان مورد توجه جدی قرار نگرفت. چنانچه در قبل اشاره شد، با افزایش صادرات و تولیدات فرش دستبافت در فارس از اواخر دهه ۶۰ تا اوایل دهه ۷۰ ش، تعداد کارگاه های متمرکز و نیمه متمرکز زیاد شد؛ اما در بیشتر موارد، ابزارهای کار و کارگاه ها فاقد استانداردهای بهداشتی بودند. همچنین در بعضی از کانون های بافت، دختران زیر سن ۱۲ سال تمام وقت به جز زمانی کوتاه برای صرف ناهار به بافت فرش مشغول بودند. در اواسط دهه ۷۰ ش، جهاد سازندگی با همکاری وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، در راستای بهبود شرایط کارگاه های قالی بافی و بهداشتی کردن محیط کار، طرح معروف به بقا را به اجرا گذاشت. این طرح در استان فارس از سال ۱۳۷۶ ش آغاز شد. پس از ۳ سال اجرای طرح، نزدیک به ۴ هزار کارگاه از تسهیلات بهداشتی لازم برخوردار شدند و طرح بقا نیز پس از مدتی متوقف شد. مشکلات بینایی و بیماری های اسکلتی و عضلانی از بیماری ها و عوارض شناسایی شده در قالی بافان طی اجرای طرح بود (حشمتی رضوی، ۱۳۹۵: ۲۹۱).

از چالش های اصلی صنعت قالی بافی و مشکلات اساسی قالی بافان در همه این سال ها، عدم برخورداری از حق بیمه بوده است. همان طور که گفته شد، در دوره پهلوی همه بافنده ها تحت پوشش بیمه قرار نمی گرفتند و بافندگان خانگی نیز شامل بیمه نمی شدند. پس از انقلاب اسلامی، مشکل بیمه قالی بافان همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۷۶ ش قانون بیمه بازنشستگی، از کار افتادگی و فوت بافندگان، تصویب و بیمه قالی بافان خانگی برقرار شد. آیین نامه اجرایی این قانون در سال ۱۳۷۹ ش به تصویب دولت وقت جمهوری اسلامی ایران رسید؛ اما با وجود تصویب این قانون، به دلیل نبود اعتبار لازم، بسیاری از قالی بافان تحت پوشش بیمه قرار نگرفتند. در سال ۱۳۸۸ ش، مصوبه جدیدی تصویب شد که بافندگان می توانستند از بیمه قالی بافان بهره مند گردند، مشروط بر اینکه با معرفی وزارت بازرگانی به سازمان آموزش فنی و حرفه ای گواهی نامه مهارت از این سازمان دریافت کنند و اداره صنعت و معدن که امور فرش را بر عهده دارد، آنان را تأیید کند. بر اساس مصوبه جدید، کمترین سن واجدین شرایط، ۱۵ سال و بیشترین سن، ۵۰ سال بود (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸). افرادی با سن بالای ۵۰ به این شرط مشمول بیمه می شدند که سنشان بیش از ۵۵ نباشد و بتوانند حق

بیمه مازاد ۵۰ سال را در فاصله یک ماه پس از پذیرش تقاضا به‌طور یک‌جا پرداخت کنند. همچنین زمان پرداخت حق بیمه در بیمه قالیبافان نیز سه ماه بود. بااینکه تا چند سال نخست اجرای قانون تعدادی از قالی‌بافان بیمه شدند، اما شرایط برقراری بیمه برای بسیاری از قالی‌بافان که در وضعیت مالی نامناسبی به سر می‌بردند، سخت بود. گاهی بافنده حق بیمه خود را با یک روز تأخیر پرداخته بود و بیمه‌اش را قطع کرده بودند یا سازمان تأمین اجتماعی آن را بافنده تشخیص نمی‌داد و از بیمه محروم می‌کرد. از سوی دیگر، پرداخت مازاد ۵۰ سال حق بیمه برای قالی‌بافان میانسالی که سرپرست خانوار بودند و خواستار قرار گرفتن تحت پوشش بیمه اجتماعی بودند، در موارد بسیاری ناممکن بود (غفاری، بسی: ۱۴۰۰/۴/۵). از سوی دیگر، زمانی که تولیدکننده به‌عنوان کارفرمای فرش عهده‌دار آن می‌شد، چندان به بیمه کردن قالی‌باف رضایت نمی‌داد و به همین منظور، اندیشه کارفرمایان چنین بوده است که فرش‌بافی در خانه‌های قالی‌بافان انجام شود تا پرداخت بیمه‌های اجتماعی، رعایت حداقل سن و دستمزد را به دنبال نداشته باشد. با وجود آنکه دولت در چند سال گذشته به‌منظور حمایت از کارگاه‌های تولیدی کوچک و تشویق برقراری بیمه، پرداخت حق بیمه سهم کارفرما را برای کارگاه‌هایی با ۵ نفر کارگر معاف نموده است (عطاری و حکیمیان، ۱۳۹۴: ۹)، عدم برخورداری از بیمه و سایر تسهیلات در طول این سال‌ها سبب شد که بافندگان بسیاری، کار در این هنر - صنعت را کنار گذاشته و در مشاغل دیگری به فعالیت بپردازند. با همه تلاش‌هایی که از دوره پهلوی تا کنون جهت بهتر شدن وضعیت کاری زنان قالی‌باف و بهداشتی شدن کارگاه‌ها انجام شده است، به نظر می‌رسد این مشکلات همچنان در صنعت قالی‌بافی پابرجا است و کارهای انجام‌شده اندک و موقتی بوده‌اند.

نتیجه

بررسی روند تاریخی مشارکت زنان قشقایی در صنعت قالی‌بافی استان فارس از دوره پهلوی تا سال ۱۳۹۰ ش نشان می‌دهد که این فعالیت در ابتدا بخشی از سبک زندگی سنتی عشایر و زنان قشقایی بوده است که بیشتر جنبه هنری، خانوادگی و معیشتی داشت. با آغاز دوره پهلوی و اجرای سیاست‌هایی چون یکجانشینی اجباری، اصلاحات ارضی و کاهش تدریجی دامداری، زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی زنان عشایر دگرگون شد و قالی‌بافی به‌عنوان یک راهکار معیشتی جدی تر و منبع درآمد جایگزین مطرح گردید. این تغییرات سبب شد زنان قشقایی با انگیزه

فروش و کسب درآمد وارد عرصه تولید گسترده تر و حتی کارگاهی شوند؛ اما هم زمان با توسعه این صنعت، مشکلاتی چون شرایط دشوار کاری، دستمزد پایین و نبود حمایت های بیمه ای نیز گریبان گیر آنان شد. هرچند تلاش های بسیاری جهت بهبود شرایط کاری قالی بافان انجام گرفت، اما در عمل تغییرات چشمگیری حاصل نشد.

با ورود دختران عشایر به حوزه تحصیلات رسمی و اشتغال در مشاغل جدیدی چون آموزگاری و مامایی، از دهه ۱۳۴۰ به بعد، نقش آن ها در قالی بافی به تدریج کاهش یافت؛ البته با بالا رفتن سطح سواد، تجربه و فعالیت های اجتماعی، زنان به عنوان کارآفرین و تولیدکننده نیز نقش آفرینی کردند.

در دهه های اخیر نیز عواملی همچون کاهش صادرات فرش دستبافت، رقابت جهانی، تغییر سبک زندگی، رشد موقعیت اجتماعی زنان و افت انتقال مهارت های سنتی به نسل جدید، موجب تضعیف چشمگیر نقش آنان در این صنعت شده است.

در نتیجه، می توان گفت فرضیه پژوهش، یعنی تأثیر منفی تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر کاهش نقش زنان قشقایی در صنعت قالی بافی فارس، تأیید می شود. همچنین پاسخ به پرسش های پژوهش روشن می سازد که مشارکت زنان از نقشی روزمره و هنرمندانه به فعالیتی اقتصادی، کارگاهی و در نهایت، محدود شده در سال های اخیر تبدیل شده است و امروزه شاهد حضور کم رنگ تر زنان قشقایی در صنعت قالی بافی فارس در نقش های مختلف اعم از بافنده یا تولیدکننده هستیم.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- آذرپاد، حسن و حشمتی رضوی، فضل‌الله (۱۳۸۳)، *فرش نامه ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آزادی، سیاوش و پرهام، سیروس (۱۳۷۰)، *دستبافت‌های عشایری و روستایی فارس*، (ج ۱)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پرهام، سیروس (۱۳۷۵)، *شاهکارهای فرش‌بافی فارس*، تهران: انتشارات سروش.
- تاریخ و هنر فرش‌بافی در ایران (بر اساس دایرةالمعارف ایرانیکا)، (۱۳۸۴). گروه نویسندگان؛ زیر نظر احسان یارشاطر. ترجمه ر.علی‌خمس، تهران: انتشارات نیلوفر.
- تحولات صنعت فرش ایران طی دوره ۱۳۵۲-۱۳۸۹. (۱۳۸۹). مرکز ملی فرش ایران.
- وضعیت صنایع دستی فارس. (۱۳۹۰). سازمان امور عشایری فارس.
- حشمتی رضوی، فضل‌الله (۱۳۹۵)، *تاریخ فرش: سیر تحول و تطور فرش‌بافی ایران*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- دانشور قشقایی، نوذر (۱۳۷۴)، *نسیم کوهساران قشقایی*، شیراز: چاپ مصطفوی.
- ربیعی، ارژنگ (۱۳۹۰)، *هنر فارس در گذر زمان: نمدمالی و کلاه‌مالی*، گیوه‌دوزی و ملکی‌دوزی، *دول‌دوزی و دولچه‌دوزی*، (ج ۳)، شیراز: انتشارات نوید، بنیاد فارس‌شناسی.
- زبانی، جمال (۱۳۹۵)، *هنرهای سنتی و صنایع دستی شیراز*، شیراز: انتشارات نوید.
- ژوله، تورج (۱۳۹۰)، *پژوهشی در فرش ایران*، تهران: انتشارات یساولی.

مقالات

- اولیایی طبایی، سیده اکرم و میرزا امینی، سید محمد مهدی (۱۳۹۷)، «تاریخ شفاهی رنگرزی پشم در فرش‌بافی ایل قشقایی»، *نشریه علمی گلجام*، ۱۴، ۸۷ - ۱۰۷.
- دوستی، شهرزاد (۱۳۹۳)، «صنایع بافت‌داری در عشایر قشقایی»، *فصلنامه فرهنگ مردم ایران*، ۳۶، ۱۴۵ - ۱۶۴.

- رحمانی، اشکان و مقنی‌پور، مجیدرضا (۱۳۹۸)، «بررسی وضعیت قالی‌بافی شهرستان فیروزآباد در ده سال اخیر؛ با تأکید بر تحولات شیوه‌های اسکان طراح و نقش بر روی قالی»، فصلنامه انجمن علمی فرش ایران، ۳۵، ۵-۲۳.
- خواجه احمد عطاری، علی‌رضا و حکیمیان، بدری (۱۳۹۴)، «وضعیت کسب و کار زنان بافنده فرش اصفهان»، فصلنامه جلوه هنر، ۱، ۵-۱۲.
- گریوانی، نفیسه و آشوری، محمد تقی (۱۳۸۶)، «شیوه‌های تولید در فرش‌بافی قشقایی»، فصلنامه انجمن فرش ایران، ۶۷، ۱۲۵-۱۴۲.

پایان‌نامه‌های دانشجویی

- جلالی، منصوره (۱۳۹۶)، طراحی فرش شهری شیراز بر اساس نگاره‌ها، هنرهای صناعی و تزئینات معماری آثار شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد.
- عباسی، فاطمه (۱۳۹۳)، سلیقه‌یابی مصرف‌کنندگان فرش دستبافت در شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز.
- میرزاوند، سوری (۱۳۹۵)، شناسایی و اولویت‌بندی استراتژی‌های نوآوری در صنایع دستی استان فارس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی فارس، ۲۴۴/۶۸۵، ۱۳۱۶-۱۳۱۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۳۵۰/۶۷۳۴، ۱۳۰۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۳۵۰/۷۸۴۱، ۱۳۵۱-۱۳۵۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی فارس، ۹۸/۲۲۰/۱۸، ۱۳۵۰.

منابع اینترنتی

- مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۹). آیین‌نامه اجرایی قانون بازنشستگی، فوت و از کار افتادگی بافندگان قالی، قالیچه، گلیم و زیلو. بازیابی‌شده در ۲۵ خرداد ۱۴۰۰، از <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/121217>

-مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۸). قانون بیمه قالی‌بافان، بافندگان فرش و شاغلان صنایع دستی شناسه‌دار.

بازیابی شده در ۲۵ خرداد ۱۴۰۰، از <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/136084>

فهرست مصاحبه‌ها

-ریعی، ارژنگ، کارشناس صنایع دستی، فاطمه یاری‌پور، شیراز، ۱۳۹۹/۸/۱۰

-رجبی، فاطمه، طراح فرش و رئیس شرکت سهامی فرش فارس، فاطمه یاری‌پور، شیراز، ۱۴۰۰/۴/۱۰

-شهبازی، درنا، تولیدکننده فرش، فاطمه یاری‌پور، شیراز، ۱۴۰۰/۴/۲۶

-غفاری، بسی، قالی‌باف، فاطمه یاری‌پور، شیراز، ۱۴۰۰/۴/۵

-کشکولی، بافنده و هنرمند صنایع دستی، فاطمه یاری‌پور، شیراز، ۱۴۰۰/۳/۸

-نکیسایی، آذر، تولیدکننده و بافنده فرش، فاطمه یاری‌پور، شیراز، ۱۴۰۰/۴/۱۵